

نگاهی به زندگی و آثار شادروان دکتر عزیزالله جوینی

به مناسبت درگذشت ایشان

(ص ۱-۲۴)

محقق و نویسنده: پروانه ناظم‌الرعا^۱

جان‌پرور است قصهٔ ارباب معرفت رمزی برو پیرس و حدیثی بیا بگو

و بیننا لورعیتم معرفه إن المعارف فی أهل النهی ذمم

«و میان ما آشنایی است که باید آن را رعایت کنید. آشنائیها در میان خردمندان تعهد به وجود می‌آورد.»

سالشمار زندگی دکتر عزیزا... جوینی

۱۳۰۴ش: تولد دوم آذرماه، در روستای پایین جلگه اسفرآیین. (اسفراین)

۱۳۱۰ش: آغاز آموزش نزد مکتب خانه پدر با کتاب‌های قرآن و گلستان سعدی.

۱۳۱۱ش: فوت مادر، خانم گلستان جوینی.

۱۳۱۳ش: تحصیل در ده تاریخی ادکان و رفتن به مدرسه و نشستن در کلاس سوم پس از

آزمونی که مدیر مدرسه آقای شیخ عبدالحسین شکوهی (نظری) به عمل آورد.

۱۳۱۶-۱۹ش: فراگیری حرفه خیاطی و شاگردی مغازه‌ای در جوین.

۱۳۲۱ش: فوت پدر، آقای حجتا... جوینی.

۱۳۲۴ش: سفر به مشهد مقدس برای کسب علوم حوزوی.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی 88zz1224@gmail.com

- ۲۹-۱۳۲۴ش: تحصیل در مدرسه میرزا جعفر مشهد مقدس با هدایت و ارشادات آقای شاهچراغی، اهل نیشابور و معروف به سید نیشابوری تا مرحله درس خارج.
- ۳۰-۱۳۲۹ش: تحصیل دروس علوم جدید به صورت متفرقه آزاد در آموزشگاه شبانه مستوفی تا سیکل اول به توصیه شیخ هاشم قزوینی.
- ۱۳۳۰ش: استخدام در وزارت فرهنگ خراسان پس از گرفتن سیکل اول و با اجازه میرزا جواد آقا تهرانی.
- ۱۳۳۵ش: دریافت سه دیپلم - علمی، دانشسرا و ششم ادبی.
- ۱۳۳۵ش: پذیرفته شدن در دانشگاه تهران و انصراف بدلیل مشکلات انتقال آموزگاران به تهران.
- ۱۳۳۹ش: دریافت لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه مشهد مقدس.
- ۱۳۳۹ش: ازدواج با خانم فروغ طاهری.
- ۱۳۴۱ش: یکم دی ماه، تولد اولین فرزند (سیامک، مدرس زبان انگلیسی).
- ۱۳۴۲ش: بیست و هشتم اسفندماه، تولد دومین فرزند (کیومرث، کارشناسی ارشد شیمی).
- ۱۳۴۶ش: سفر به تهران برای ادامه تحصیلات تکمیلی.
- ۱۳۴۸ش: دریافت فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران.
- ۱۳۵۰ش: دریافت دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران با درجه ممتاز.
- ۱۳۵۰ش: نوزدهم خرداد ماه، تولد سومین فرزند (مازیار، پزشک).
- ۸۲-۱۳۵۰ش: تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران.
- ۷۲-۱۳۷۰ش: سفر به لهستان و تدریس زبان و ادبیات فارسی در انستیتوی خاورشناسی دانشگاه لهستان.
- ۱۳۷۵ش: تألیف خلاصه خمسه حکیم نظامی گنجوی اثر نظامی گنجوی، تصحیح دکتر عزیزا... جوینی، چاپ سوم. اثر حاضر به عنوان کتاب سال مورد تشویق قرار گرفته است.
- ۱۳۷۶ش: تصحیح کتاب تفسیر نسفی (دوره دو جلدی) اثر امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی، چاپ اول.
- ۱۳۷۷ش: تصحیح کتاب فرهنگ مصادراللغه (عربی به فارسی، بخش ثلاثی مزید فیه)، اثر ابوجعفر احمد بن علی، چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۶۲).
- ۱۳۷۸ش: تصحیح و شرح واژگان کتاب فرهنگ مجموعه الفرس (فارسی به فارسی) تألیف ابوالعلاء عبدالمومن جاروتی، معروف به صفی کحال، چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۵۶).

- ۱۳۷۸ ش: تصحیح کتاب مفردات قرآن، مؤلف قرن پنجم نامعلوم، چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۵۹).
- ۱۳۸۲ ش: بازنشستگی از دانشگاه.
- ۱۳۸۲ ش: تصحیح «شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی) اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۷۷).
- ۱۳۸۲ ش: داستان رستم و سهراب (از دستنویس موزه فلورانس، محرم ۶۱۴)، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان، چاپ اول.
- ۱۳۸۴ ش: «شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی، جلد چهارم)، اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان، چاپ اول.
- ۱۳۸۴ ش: نبرد اندیشه‌ها در داستان رستم و اسفندیار (از دستنویس لنینگراد)، اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان، چاپ دوم، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۱۳۸۵ ش: تصحیح کتاب نهج‌البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم) چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۷۷).
- ۱۳۸۵ ش: «شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی، جلد دوم)، اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان، چاپ دوم، (چاپ اول ۱۳۷۷).
- ۱۳۸۵ ش: «شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی، جلد سوم)، اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات به فارسی روان، چاپ دوم (چاپ اول ۱۳۸۰).
- ۱۳۸۸ ش: تألیف داستان فرود سیاوش به نثر.
- ۱۳۸۸ ش: تألیف داستان زال و رودابه به نثر.
- ۱۳۹۰ ش: تألیف داستان بیژن و منیژه به نثر.
- ۱۳۹۱ ش: ساعت دوی نیمه شب چهارشنبه بیست و پنجم بهمن ماه، درگذشت در بیمارستان تهران کلینیک به علت بیماری سرطان کبد.

زندگینامه و آثار دکتر عزیزا... جوینی

شرح احوال دکتر عزیزا... جوینی (ولادت - خاندان - تحصیلات مقدماتی)

استاد عزیزا... جوینی در دوم آذر ماه ۱۳۰۴ ش در روستایی پایین جلگه اسفراآیین به دنیا آمد. خاندان و نیاکان ایشان به صورت آباء و اجدادی در جوین میزیستند و تحت ستم حکومت‌های آن روزگار آنجا را رها کرده و به اسفراآیین رفتند. خاندان استاد مردمانی ملا، زحمتکش و کشاورز و همگی باسواد بودند. حجت‌ا... جوینی - پدر استاد - مردی روحانی بود که تمام امور مذهبی و عبادی چند دهه را که به هم نزدیک بودند بر عهده داشت و این امور را حسب‌الله انجام میداد.

پدر استاد عزیزا... جوینی مکتبخانه‌ای در روستای زادگاه ایشان دایر کرده بود و به بچه‌های ده درس میداد، شاید به همین خاطر خانواده استاد را در آنجا «آخوندیان» می‌گفتند.

امرار معاش خانواده استاد از زمین کشاورزی و چند رأس گاو و گوسفند بود و بر اساس قناعت بنا شده بود. دکتر جوینی هم جزو شاگردان مکتبخانه پدر با عشق و شوری وافر به یادگیری قرآن و چند کتاب دیگر مشغول بودند و این سرآغازی جدید بود برای فردایی روشن و هدفمند و برای کشف حقایق به جا مانده از فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و تحمل همه سختیها و محرومیتها.

آن زمان در مکتبخانه پدر استاد، ابتدا عم جزء و بعد کتابهای عاق والدین، خرم و زیبا، موش و گربه، طریق البکاء، کتاب جودی، جوهری و امیر ارسلان به دانش آموزان مکتب خانه آموزش داده میشد، بعد هم مقداری شرح امثله و نصاب میخواندند و آخرین کتابی که استاد در مکتبخانه پدر آموخت کتاب گلستان سعدی بود که ایشان بیشتر اشعارش را حفظ داشت.

در آن زمان در یک فرسخی زادگاه استاد یک ده تاریخی به نام «ادکان» بود و آنجا دبستان جدیدی باز شده بود و از آن مدرسه تعریف میشد و استاد با وجود سن کم و بخاطر شوری که به فراگیری داشتند از پدر خویش خواهش نمودند که او را به آنجا بفرستند. در آن هنگام در ادکان، بزرگ ده «حاجی جان محمدی» نام داشت که مرد بزرگوار و بخشنده‌ای بود. پدر استاد او را به منزل ایشان برد و استاد در کنف حمایت بزرگ ده در روستا ماندگار شد و تنها هفته‌ای یک بار به منزل خود میرفتند و بقیه را شب و روز در منزل این مرد بزرگوار به سر میبرد و علاقه استاد به محیط دبستان و آموزشهای آن روزگار غم دوری از خانواده را از قلب او کمرنگ میکرد.

در دبستان ادکان تشخیص دادند که سواد استاد نسبت به بچه‌های دیگر بیشتر است، اما به دلیل این که ایشان حساب و هندسه نمیدانست وی را به کلاس سوم بردند. آن مدرسه تا کلاس پنجم بیشتر نداشت. استاد وقتی کلاس پنجم را به پایان رساندند مدتی بیکار بودند،

بعد در مغازه‌ای در جوین شاگرد خیاط شدند و در طول سه سال خیاطی را فرا گرفتند. بعد به ادکان رفتند و مدتی در آنجا ماندند و چند ماهی مغازه خیاطی باز کردند. ولی این کار روح تشنه ایشان را سیراب نمی‌کرد؛ به همین خاطر به فکر افتادند که برای تحصیل علوم حوزوی به مشهد بروند.

استاد در سر علائق پر شوری داشتند و نه مدرک و سواد روستا او را راضی می‌کرد و نه هنر و حرفه و درآمد خیاطی، ایشان در دوره دبستان در ادکان انگیزه لازم را برای یک شروع دوباره به فراگیری دانش حقیقی کسب کرده بودند و فضل و کمالات معلم و مدیر مدرسه ادکان همواره مشوق و انگیزه بخش او بود. مدیرمدرسه که در عین حال معلم ایشان هم بود، شیخ عبدالحسین شکوهی نام داشت که بعداً فامیلش را به نظری تغییر داد. ایشان در سبزواری درس خوانده بودند و یکی از کسانی که در تشویق استاد به ادامه تحصیل موثر بود، همین آقای شکوهی بود. او حافظه‌ای قوی داشت و فقه و اصول و فلسفه می‌دانست و به‌رحال ده ادکان و دبستانش خاطرات شیرینی برای استاد به همراه داشت که تا پایان عمر همراه او بود، دبستانی که هر روز صبح معلم از او و یکی دیگر از شاگردان می‌خواست که جلوتر از دیگران بایستند و سرودی را که از داستان سیاوش در شاهنامه انتخاب کرده بود، با صدای بلند بخوانند. البته در آن موقع در کتاب‌های درس هم قطعاتی از ادبیات فارسی به نظم و نثر وجود داشت؛ از جمله ابیاتی از داستان سیاوش، جنگ رستم با اسفندیار و داستان رفتن گیو به توران زمین و از این قبیل، این داستانها آنچنان پرشور بود که استاد با دانش آموزان دیگر، بیرون از مدرسه آنها را با صدای بلند می‌خواندند و لذت می‌بردند و این خاطرات و آموزشها انگیزه‌ای شد برای کار عظیم و سترگ تصحیح کهن‌ترین نسخه خطی شاهنامه حکیم طوس و جستجو در آثار به جا مانده از فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در کتابخانه آستان قدس رضوی و زدودن غبار غربت و تنهایی از چهره آثار خطی آن مجموعه عظیم و عمری عاشقانه و خالصانه در پی کشف حقیقت دویدن و تحمل مرارت‌های تحقیق.

آغاز سفر به مشهد مقدس و تحصیل علوم حوزوی

بعد از مدتها ماندگاری در ادکان استاد جوینی به صرافت افتادند که به مشهد بروند و در سال ۱۳۲۴ش برای طلبه شدن به مشهد رهسپار شدند. در آن زمان خواهران و برادران ایشان همه ازدواج کرده بودند و ایشان کسی را نداشتند که پولی برای ایشان بفرستد، از این جهت باید روی پای خود می‌ایستادند. در آن سالها ایشان در شرایطی نبودند که بتوانند به تنهایی به شهر بزرگی مثل مشهد بروند. شخصی پیدا شد که می‌خواست از اسفرااین به

مشهد برود و جنس بخرد و استاد به اتفاق آن شخص ابتدا به بجنورد و بعد به مشهد رفتند و با کمک آن فرد اتاقی در مسافرخانه‌ای پشت مسجد گوهرشاد گرفتند.

به عنوان یک جوان روستایی، استاد تحت تأثیر چراغ و شیشه‌های رنگارنگ مشهد قرار گرفت و آن زرق و برق و شکوه و جلال خاص حرم، آن تجلیات و معرفی که آنجا وجود داشت واقعاً برای ایشان خیلی عجیب و غریب بود. ایشان در حرم، همان طور که گیج و مبهوت شکوه آن مکان مقدس قرار گرفته بودند، چشمشان به سیدی حدود شصت ساله افتاد که عینک به چشم داشت و لوحی مقابلش گذاشته بود و قرآن میخواند، نیرویی عجیب استاد را به آن سمت سوق داد و کنار آن فرد نورانی رفت و گفت آقا! من اگر خواسته باشم درس طلبگی بخوانم باید چکار کنم؟

آن مرد عینکش را برداشت و با تیزبینی و هوشیاری خاصی چند لحظه استاد را برانداز کرد و فرمود: «فردا بیا مدرسه میرزا جعفر، من آنجا هستم». بعد استاد فهمیدند که نام ایشان، شاهچراغی، اهل نیشابور و معروف به سید نیشابوری است - شاهچراغیها در نیشابور معروفند - به هر حال، فردایش که استاد به مدرسه میرزا جعفر رفتند، دیدند آن آقا ایستاده و طلبه‌ها دورش جمع شده‌اند و او امر و نهی می‌کند و مرد قدرتمندی است که با آدمی که دیروز در حرم امام رضا (ع) بوده و با تواضع نشسته بود و قرآن می‌واند، خیلی فرق میکند! استاد نزد ایشان رفت و سلام کرد، او را شناخت و بعد متولی مدرسه را که مردی نیشابوری بود صدا زد و با اشاره به اتاقی در مدرسه گفت: آن اتاق را به ایشان بده. اتاق کوچکی بود روی سر در «مدرس» مدرسه میرزا جعفر. «مدرس» سألنی بود برای دعای کمیل و جلساتی برای تدریس. حجره استاد از نظر موقعیت، پشت پنجره حرم امام رضا (ع) و روبروی پنجره‌ای بود که مردم آنجا دخیل میشدند و گریه میکردند و دعا میخواندند. و از این جهت برای استاد بسیار جالب بود و فیوضات فراوانی کسب مینمود.

در آن زمان استاد در شرایط مالی خوبی نبود و حدود ۲۵ تومان بیشتر نداشت، چیزی حدود پنجاه هزار تومان امروز، به همین خاطر خیلی با امساک خرج میکرد. ایشان حتی پولی نداشتند که یک چراغ پریموس خوراکی‌پزی بخرند، از این جهت رفتند و یک منقل و یک قوری سفالی پخته با چند استکان خریدند و با عشق و شوق مشغول تحصیل شدند.

استاد در تحصیل در حوزه مرارتهای بسیاری متحمل شدند و سختی دروس و دوری از خانواده و مشکلات مالی همه چیزهایی بودند که میتوانست برای ایشان سد راه شود و ایشان باید میماندند تا دستهای مشتاقشان عاشقانه آثار قرن‌ها آگاهی و علم و اندیشه پیشینیان ما را ورق بزنند.

استاد جوینی وقتی میخواستند «سیوطی» را در مقدمات بخوانند، گفتند: مدرس این درس محمد تقی ادیب نیشابوری معروف به ادیب دوم است. طلبه‌هایی که به درس ایشان رفته بودند میگفتند: هر کس میخواهد به درس ادیب بیاید باید سیوطی را بخواند و بعد به درس استاد بیاید و گرنه درس را نمیفهمد. استاد هم همین کار را کرد. دوره سطح را با گذراندن «مغنی»، «مطول»، «معالم»، «قوانین»، «مکاسب» و چند کتاب دیگر به پایان رساند و ضمناً بعضی از کتابهای حوزه را از قبیل جامع‌المقدمات، سیوطی ابن مالک و حاشیه ملا عبدالله در منطق و مانند آن را تدریس کرد. آن موقع در مشهد مدارس علمیه متعددی بود. مثلاً مدرسه سلیمان خان، مدرسه نواب، مدرسه باقریه و مدرسه حاجی حسن و چند مدرسه دیگر، استاد در مدرسه حاجی حسن هم درس خوانده بودند؛ آنجا مرحوم دکتر فلاطوری^۱ که چند سالی از ایشان بزرگتر بود، تدریس میکرد. استاد درس آقای فلاطوری هم میرفت و بدیع و صنایع لفظی را پیش ایشان میخواند. آن مدرسه از نظر فضا کوچک بود، ولی طلبه‌های زیادی داشت. در مدرسه نواب هم استاد محترمی بنام مصباح تدریس می‌کرد که شاید جزء سه نفری بود که آنجا دیپلم ریاضی داشتند. آقای مصباح دوره سربازی را هم با درجه افسری طی کرده بود، اما مجدداً طلبه شده و تحصیل حوزوی کرده بود و استاد معانی و بیان را پیش ایشان خوانده بود.

در آن زمان در اطراف حرم امام رضا (ع) ساختمانهایی تاریخی و فرهنگی بسیار زیبایی مثل بازار سرشور و مدارس علمیه متعددی وجود داشت، اما شاه به ولیان استاندار خراسان گفته بود آنها را خراب کنید تا صحن بزرگ شود. ولیان آن اماکن زیبا و قدیمی و مذهبی را بی‌جهت خراب کرد و بعدها آن زیبایی و روحانیتی که در ساختمان‌های قدیم بود، دیگر دیده نمیشد و استاد از این خاطرات همواره متأثر بود و بعدها که مجدداً به مشهد میرفتند اصلاً نمیدانستند کجا بروند و مبهوت میماندند.

در زمان طلبگی استاد، مرحوم فلاطوری جزو سه طلبه برجسته‌ای بود که دیپلم داشتند، یکی همان آقای مصباح، یکی مرحوم فلاطوری و یکی هم آقای دکتر جعفر لنگرودی که حالا در لندن است. آنها بعد از دیپلم به حوزه آمده بودند و خیلی هم خوب ترقی کرده بودند. البته استعداد هم داشتند. آقای دکتر لنگرودی در همان زمان طلبگی، زبان فرانسه و انگلیسی میدانست و قرآن را به انگلیسی ترجمه کرده بودند. ایشان طبع شعر هم داشت و حاشیه ملا عبدالله را هم به نظم درآورده بود. دیوان حافظ را هم شرح کرده بود

۱. استاد اسلام‌شناسی دانشگاه کلن و هامبورگ آلمان و از شخصیت‌های علمی و مصداق بارزی از جمع میان حوزه و دانشگاه بود. بالاترین افتخار علمی ایشان در دوره تحصیل در مشهد، نیل به درجه والای اجتهاد است. دکتر عبدالجواد فلاطوری در سال ۱۹۶۱ به عنوان مدرس زبان فارسی، همکاری خود را با دانشگاه هامبورگ آغاز کرد.

استاد جوینی پنج سال در موسسه لغت نامه دهخدا کار کرد و آنجا در لغات حقوقی از کتاب ترمینال حقوقی ایشان که تألیفی در لغات حقوقی است، بسیار استفاده کرد. استاد جوینی کتاب عروۃ‌الوثنی را که یک کتاب رساله‌ای است، در خدمت آیت‌الله شاهرودی خواندند. این کتاب مفصل‌تر از شرایع است. کلام را نزد میرزا جواد آقا تهرانی خواندند. فلسفه، یعنی شرح منظوم حاج ملاهادی سبزواری را خدمت شیخ مجتبی قزوینی در منزل ایشان خواندند. هیئت قدیم را بر اساس همان ریاضی اسلامی که آن زمان معمول بود، در منزل آیت‌الله کلباسی خواندند، تفسیر را قسمتی نزد آیت‌الله گلپایگانی و قسمتی را پیش مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی خواندند.

اساتیدی بالاتر از انبیاء سلف! فرشتگان زمینی

بیشتر استادان حوزوی دکتر جوینی انسان‌های بزرگ، مهذب و برجسته‌ای بودند. کسانی که زینت و زیور دنیا نتوانسته بود آنها را فریب بدهد. افراد بزرگی مانند: شیخ مجتبی قزوینی، میرزا جواد آقا تهرانی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شیخ حسنعلی نخودکی، آیت‌الله کلباسی و شیخ هاشم قزوینی. شیخ حسنعلی نخودکی مردی متقی و زاهد بود که کرامات بسیاری داشت و استاد همواره از وی به شگفتی یاد می‌کرد. دکتر جوینی جلد اول شرح لمعه را هم نزد سید احمد مدرس یزدی، معروف به نهنگ خوانده بود، نهنگ از این جهت می‌گفتند که در شرح لمعه شگفت‌انگیز بود. جلد دوم شرح لمعه را هم در مدرسه سلیمان خان، نزد شیخ حسن بجزستانی خواند، او هم مرد اخلاقی بزرگی بود. در مشهد روزی واعظ جوان و فاضلی در بین انبوه جمعیتی که در مدرسه میرزا جعفر بودند وغالباً سرپا ایستاده بودند، از میرزا جواد آقا تهرانی مسأله‌ای پرسید، همان فرد بزرگی که دکتر جوینی کتاب میزان المطالب را که در اثبات توحید و معاد بود نزد ایشان خوانده بود، ایشان در پاسخ گفت: باید بروید از اهلس بپرسید. آن واعظ فاضل گفت: آقا! ما شما را اهل می‌دانیم و به همین خاطر از شما می‌پرسیم و میرزا جواد آقا تهرانی بخاطر حجب و حیا و فروتنی که داشتند حاضر نبودند به عنوان یک مجتهد خودشان را به مردم نشان بدهند و این خاطره در ذهن دکتر جوینی تا پایان عمر باقی ماند و ایشان اعتقاد داشتند و تأکید می‌کردند که دنیا بر روی همین‌ها استوار است، فکر نکنید که حالا دیگر چنین افرادی نیستند، هستند، ما نمی‌شناسیم، اگر اینها نباشند، نظام جهان از هم گسسته می‌شود. و استاد می‌گفتند: من گاهی به خودم می‌گویم: خدایا، این کسانی که به مادر حوزه‌های علمیه درس می‌دادند، اینها فرشته بودند؟ بالاتر از انبیاء سلف بودند؟ چه کسانی بودند؟ چرا در زمان حیاتشان آنها را درست درک

نکردیم؟ چرا ما طرز زندگی کردن را از آنها یاد نگرفتیم؟ هرگاه به آنها فکر می‌کنم اشک در چشمم جمع می‌شود.

اساتید دانشگاهی دکتر جوینی در تهران و مشهد افراد برجسته‌ای بودند. دکتر سید جعفر شهیدی که استاد اعتقاد داشتند که اگر بخوایم درباره ایشان صحبت کنیم باید یک سخنرانی کامل کنیم و دکتر شهیدی از نظر دکتر جوینی و دیگران دانشمند متقی و بزرگواری بود و استاد ایشان در فقه و تاریخ بوده است. علامه فروزانفر نیز به استاد جوینی مثنوی درس می‌دادند و یکی دیگر از استادان مشهور ایشان بودو آن زمان، متأسفانه ایشان را بازنشسته کردند، در حالی که دنیا به او نیاز داشت. وقتی فوت کرد، گفتند: کرسی ادبیات عرفانی دانشگاه تهران تعطیل شد و استاد اعتقاد داشتند که چقدر آن زمان ناآگاه بودند که کسی چون او را بازنشسته کردند. علامه فروزانفر روزهای پنج‌شنبه به دانشگاه می‌رفت و درس می‌داد. صف اول کلاس او به کسانی تعلق داشت که سه چهار سال قبل دکتری گرفته بودند، ولی همچنان به درس استاد می‌آمدند. دکتر جوینی هم در آن کلاس‌ها شرکت می‌کرد. آخرین درس ایشان را هم نوشتند، اما جایی منتشر نکردند، چون او دریایی بود و دانشجویان تشنگانی که با ظرف‌های کوچک چوبی می‌خواستند از این دریا آب بنوشند و نمی‌توانستند به همه آن چه که او می‌گوید اشراف داشته باشند و به اندازه ظرفیت خود از ایشان استفاده می‌کردند و مطالبی که نوشته می‌شد به اندازه ظرفیت دانشجویان بود.

آغاز تحصیل علوم جدید

یکی از کسانی که استاد جوینی را برای تحصیل دروس جدید تشویق کرد، شیخ هاشم قزوینی بود. ایشان می‌گفت: طلبه‌ها چرا نباید درس جدید بخوانند، اگر یک آدم مادی با شما بحث کرد و از فیزیک و شیمی دلیل آورد، شما چطور می‌خواهید به او جواب بدهید؟ حرف ایشان خیلی در استاد اثر کرد. در این میان اتفاقی هم افتاد که ایشان را به این تصمیم نزدیک‌تر کرد. استاد در این باره می‌گویند: «یک روز دو جوان خوش لباس که موهایشان را روغن زده بودند، به مدرسه میرزا جعفر آمدند و با مسئول آنجا صحبت کردند، بعد خدمتگزار مدرسه پیش من آمد و گفت: این دو جوان می‌خواهند عربی یاد بگیرند و شما برای این کار انتخاب شده‌اید. من هم آن زمان لباس تمیز می‌پوشیدم. به آن دو جوان گفتم: من حجره کوچکی دارم، شما می‌توانید در آن حجره کوچک بنشینید و درس بخوانید؟ گفتند: بله، ما آمده‌ایم چیزی یاد بگیریم. من مدتی به آنها عربی درس دادم. عربی آن زمان هم عربی وزارت و سخت بود، قواعدی داشت که باید در ششم متوسطه و دانشگاه

میخواندند. یک روز از یکی از آنها پرسیدم: شما به چه جهت عربی می‌خوانید؟ گفت: ما از نظر سنی در شرایطی هستیم که دیگر نمی‌توانیم در دبیرستان روزانه درس بخوانیم، به همین خاطر کلاس متفرقه و داوطلبی آزاد می‌رویم و بعد امتحان می‌دهیم و مدرک می‌گیریم. شما هم می‌توانی از این طریق ادامه تحصیل بدهی.

این بود که من تصمیم گرفتم دروس جدید را به صورت متفرقه آزاد بخوانم. ابتدا ششم ابتدایی را خواندم، بعد سیکل اول را در آموزشگاه مستوفی خواندم و امتحان دادم. این مستوفی مرد بزرگی است و حق زیادی بر بسیاری و از جمله بر بنده دارد. از کلاس‌های شبانه ایشان در مشهد، مردان بزرگی بیرون آمدند. آنجا معلمین خوب و شایسته‌ای هم تدریس می‌کردند و شنیده‌ام ایشان هنوز در قید حیاتند و در خیابان پاسداران تهران مؤسسه‌ای فرهنگی دارند. به هر حال، بنده پس از گرفتن سیکل اول در فرهنگ مشهد استخدام و معلم شدم.»

دکتر جوینی بخاطر اعتقادات خویش در آن روزگار یک روز از میرزا جواد آقا تهرانی پرسیدند: آقا! من سیکل اول متوسطه را گرفته‌ام و می‌خواهم در فرهنگ استخدام شوم، شما اجازه می‌دهید؟ فرمودند: شما به بچه‌های مسلمان درس می‌دهید، چه اشکالی دارد؟ و استاد با اجازه ایشان آموزگار شدند و بعد درس را ضمن کار ادامه دادند و سه دیپلم گرفتند و در دانشگاه تهران هم قبول شدند، ولی آن زمان منتقل شدن آموزگاران به تهران خیلی مشکل بود و احتیاج به پارتی و پشتیبانی داشت که ایشان نداشتند، تا این که در دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات باز شد و همان جا به تحصیل ادامه دادند.

استاد در سال ۱۳۴۶ برای تحصیلات تکمیلی خود به تهران آمد و پس از گذراندن دوره فوق لیسانس موفق به اخذ دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، با درجه ممتاز از دانشگاه تهران گردید.

اساتید دانشگاهی دکتر جوینی در تهران و مشهد عبارت بودند از: دکتر سید جعفر شهیدی، علامه فروزانفر، دکتر رضایی، دکتر مینو چهر، دکتر خانلری، دکتر فیاض، دکتر زریاب، دکتر ژاله آموزگار و دکتر صادقی.

دکتر جوینی در سال ۱۳۵۰ برای تدریس به دانشگاه تهران رفت و از آن زمان تا سال ۱۳۸۲، آموزش زبان و ادبیات فارسی را در دانشکده زبان و ادبیات این دانشگاه به عهده داشت. وی در کنار تدریس در دانشگاه، موفق به تصحیح انتقادی ۹ کتاب برجسته کهن در حوزه دین و سیاست شده و بیش از نود مقاله نیز در شرح اشعار فردوسی، نظامی، حافظ و دیگر موضوعاتی چون زبان‌شناسی و نقد کتاب، در مجلات معتبر به چاپ رسانده است. دکتر

جوینی تا روزهای پایانی عمر پربرکت خویش به تصحیح شاهنامه فردوسی از دستنویس نسخه فلورانس مشغول بوده که یکی از آثار برجسته وارجمند روزگار ماست. اساتید دانشگاهی علوم جدید ایشان در تهران و مشهد از افاضل و نامآوران روزگار بودند. در دانشگاه مشهد آقای دکتر فیاض که مرد بسیار فاضلی بود و سابقه طلبگی داشت به ایشان تاریخ اسلام درس می‌داد. پایان نامه دکتری، دکتر جوینی «شرح و تصحیح فرهنگ مجموعه الفرس» بود به امضای دکتر شهیدی و دکتر خانلری و دکتر رضایی، یکی دیگر از استادان ایشان در تهران، دکتر زریاب خویی بود. در حقیقت کلاس ایشان کلاس شعر و ادب بود. او هم قبلاً طلبه بود و درس خارج خوانده بود و چند زبان می‌دانست. ایشان نسخه‌شناس و مورخ توانایی بود. دکتر زریاب خلاصه‌ای از روضه‌الصفاء را که تاریخ جهان و ایران و اسلام بود به نثر امروز نوشته که مفیدترین و بهترین کتاب برای مردم است. آقای دکتر تفضلی هم به دکتر جوینی متون مانوی را درس می‌داد. در فضل ایشان همین بس که سالی چند بار او را مثل پرفسور هنینگ و دیگر مستشرقان بزرگ، به خارج دعوت می‌کردند تا از معلوماتشان استفاده کنند. استاد نزد خانم دکتر ژاله آموزگار برخی از زبان‌های خورازمی و برخی دستوره‌های زبان سغدی را خواندند و استاد، ایشان را خانمی فاضل و فرهیخته معرفی می‌نمود و در خدمت آقای دکتر اشرف صادقی زبان‌شناسی خواندند. دکتر جوینی به استاد فروزانفر بسیار ارادت داشتند و دلشان می‌خواست یک انجمن یا سمیناری تشکیل شود تا آخرین درس استاد فروزانفر را آنجا بیان نمایند و دکتر جوینی در این باره می‌گویند: «آخرین درس استاد درباره شاهنامه بود. در مورد این که در زمان بهرام گور کسی شراب خورده و مست کرده بود و کلاغ‌ها چشمش را درآورده بودند. بعد بهرام گور گفته بود: از این پس، هرکس شراب بخورد سنگسارش می‌کنیم و تا مدت‌ها کسی جرأت نمی‌کرد شراب بخورد، نه در دربار و نه جای دیگر و بعد اتفاقات دیگری می‌افتد.»

یکی دیگر از اساتید ایشان، آقای دکتر مینوچهر بود که رییس گروه هم بود. مرد وارسته، صاف و بی‌غل و غشی بود که دنبال ریاست نبود و عرفان و عربی را خوب می‌دانست. دکتر مینوچهر بعد از دکتر معین، دومین نفری بود که از دانشگاه تهران دکترای ادبیات فارسی گرفته بود. استاد جوینی مدت دو سال از اکتبر ۱۹۹۰ تا سپتامبر ۱۹۹۲، یعنی تقریباً از سال ۷۰ تا ۷۲ شمسی در لهستان بودند و آنجا زبان و ادبیات فارسی را تدریس می‌کردند. در انستیتوی خاورشناسی دانشگاه یا گلونی کراکو تمام زبان‌ها از جمله زبان ژاپنی، ترکی، عبری، چینی، هندی و غیره تدریس می‌شود. متأسفانه سال ۱۳۸۲ در سال آخر دولت آقای خاتمی، آن هم در جشن سالگرد انقلاب و جشن و شادی دهه فجر ناگهان ابلاغی به دست ایشان دادند که شما بازنشسته هستید! تاسف‌بارتر این که ابلاغ را موقعی که

از راهرو دانشکده می‌گذشتند به دست ایشان دادند، آنهم با رتبه ۲۳ استادی و بعد از عمری خدمت خالصانه.

پشتکار و سختکوشی استاد در مراحل تحصیل و تحقیق

بخش مهمی از موفقیت استاد به خاطر پشتکار و سختکوشی ایشان توأم با تحمل سختیها بود. ایشان زمانی که با مدرک سیکل آموزگار شدند، می‌خواستند مدرک پنجم علمی را هم بگیرند و این کار سختی بود، چون عربی در حدی بود که بعداً در دانشگاه می‌خواندند، ریاضی در حد دیپلم ریاضی و طبیعی در حد دیپلم طبیعی بود و ایشان باید در حقیقت در همان کلاس پنجم علمی، تا حد چند دیپلم درس می‌خواندند تا در امتحان قبول شوند. خیلی‌ها از نیمه راه منصرف می‌شدند و درس را رها می‌کردند. آن موقع امتحان چهارم و پنجم متفرقه با هم بود، ایشان آن موقع می‌خواستند ظرف یک سال، هم دیپلم دانشسرا را بگیرند و هم مدرک پنجم علمی، یعنی یک امتحان در خرداد و یکی هم در شهریور داشتند. آن موقع ایشان مجرد بودند و در خانه مرد جوان و کاسبی اتاق گرفته بودند. او جوان خوبی بود، منتها وقتی از کار می‌آمد، برنامه ترانه‌های درخواستی رادیو را می‌گرفت و صدای رادیو را آنچنان بلند می‌کرد که تمرکز او را برهم می‌زد؛ از طرفی خجالت می‌کشید به او بگوید صدای رادیو را کوتاه کند و جای دیگر هم نداشت که برود و درس بخواند و ایشان یک چراغ پریموس خوراک‌پزی خریده بودند، آن را روشن می‌کردند و پنجره را می‌بستند، عرق‌گیر می‌پوشیدند تا در آن هوای گرم صدای گرگر چراغ پریموس، صدای بلند موسیقی رادیو را خنثی کند تا بتواند ریاضی و فیزیک بخواند. استاد در آن شرایط دشوار درس می‌خواندند و بعد آن فرد به استاد گفت من در حق شما ظلم کرده‌ام، حتماً شما را باید به منزل ببرم و به دخترانم نشان بدهم و می‌خواهم به بچه‌هایم بگویم اگر می‌خواهید درس بخوانید، مثل ایشان درس بخوانید.

در سال ۱۳۴۶ تنها دانشگاه تهران دوره دکتری داشت و ۱۰ نفر را می‌خواستند و استاد در امتحان فوق لیسانس که برای اولین بار دایر شده بود شرکت کرد. آن موقع دکتر صفا رییس دانشکده ادبیات بود. بعد از مدتی اعلام کردند که هیچ کس قبول نشده است! استاد خیلی تعجب کردند، چون هم امتحان را خیلی خوب داده بودند و هم با مشکلات زیاد خود را از مشهد به تهران متقل کرده بودند. پرس و جو کردند، گفتند: دکتر صفا روزهای یکشنبه توی سالن در اتاق شورا می‌نشیند و هر کس حرفی دارد می‌تواند برود به او بگوید. استاد جوینی پیش ایشان رفتند و دکتر صفا فرمودند: شما چه می‌گویید؟ دکتر جوینی گفتند: من فوق لیسانس شرکت کرده‌ام؛ اما قبول نشده‌ام. گفت خوب، قبول نشده‌ای، استاد گفتند اما

باید قبول می‌شدم. گفت: چرا؟ گفتند: برای این که من زبان انگلیسی را در انجمن زبان ایران و انگلیس چند سال به صورت کامل خوانده‌ام، در متنی هم که شما داده‌اید، حتی یک غلط هم نداشته‌ام. تاریخ ادبیات را هم که از کتاب شما بوده، حفظ کرده‌ام، بعد اضافه کردند که من در گذشته مطول درس می‌دادم. دکتر صفا تعجب کرد و گفت: مطول درس می‌دادی؟ دکتر جوینی گفت: بله، دکتر صفا رو کرد به رییس دفترش و گفت: شما یک مطول بیاور اگر این آقا نصف صفحه‌اش را توانست بخواند، سر کلاس برود. روز بعد که دکتر جوینی برای نتیجه رفت، گفتند: دکتر صفا توی اتاقش نشسته و منتظر شماست. دکتر صفا هیچ وقت جلو دانشجویان بلند نمی‌شد، ولی آن روز برای اولین بار برای ایشان یک نیم‌خیز بلند شد و بعد لبخندی زد و گفت: من پرونده شما را دیدم، قبول بودی ولی چون هیچ کس قبول نشده بود شما را هم رد کرده‌اند. اما من کار مهمی برای شما کرده‌ام، ما چون نمی‌خواهیم دانشجوی دکتری ادبیات زیاد داشته باشیم، در سال یک بار امتحان فوق لیسانس می‌گیریم، به خاطر شما در شورا مطرح کردم که حق یک دانشجوی مشهدی ضایع شده، بیایید در اسفند ماه هم مثل دیگران امتحان بگیرید و استاد در اسفند ماه قبول شدند. استاد جوینی در پنج رکن ادبیات کار کرده‌اند؛ ترجمه و تفسیرهای قرن چهارم و پنجم، نهج‌البلاغه، شاهنامه، پنج گنج نظامی و فرهنگ لغات فارسی و عربی و قرآنی و این کارها همگی در سایه همان کوششهای طلبگی بوده است و پشتکار و تحمل شرایط دشوار طلبگی و مرارت‌های آن.

بخش عمده‌ای از وقت استاد متعلق به کتابها و دانشجویان بود و در این میان غالباً سهم و نقش همسران در سامان بخشی به کارها، مغفول می‌ماند و استاد از همسر خویش خانم فروغ طاهری به نیکی یاد می‌کنند و ایشان را می‌ستایند که با داشتن سه فرزند در تمام مراحل زندگی یاور و پشتیبان ایشان بودند و حتی در تفسیر نسفی به ایشان کمک کردند و گاهی استاد نسخه‌ها را می‌خواندند و گاهی همسرشان و وقتی استاد می‌خواستند از مشهد به تهران بیایند تا برای فوق لیسانس و دکتری ادامه تحصیل بدهند، همسرشان با ایشان همراهی کرد و مخالفتی نکرد و استاد اظهار نمودند اگر ایشان به تهران نمی‌آمد و در مشهد می‌ماند، من هم نمی‌توانستم به تهران بیایم و در نتیجه معلوم نبود که این همه آثار را بتوانم بنویسم.

استاد طبع شعر هم داشتند و قطعه شعر طنزی هم گفته‌اند:

از همسر یک اهل قلم پرسیدند	چونی و چگونه‌ای و حالت چونست
گفتا گله دارم من از این شوهر خود	چندان که شمار آن زصد افزون است
نفرین کنم آن کس که مرا داد به شوی	دستم همه شب به خالق بی چون است

گفتم که گناه او چه باشد آیا
گفتا نه که ایکاش هووئی می‌بود
آورده هوو مگر دلت پر خونست؟
بدتر ز هوو که این از آن مادون است
لیلای صفتند و شوهرم مجنون است
در خانه ما بسی هووی خاموش

جستجو در منابع کهن، ثمره سالها غواصی در دریایی همچون کتابخانه آستان قدس ثمره سالها تلاش و تعمق در کتابخانه آستان قدس رضوی آثار ماندگاری است که از دکتر جوینی برجای مانده است. تفسیر نسفی، نهج‌البلاغه، تفسیر مفردات قرآن و فرهنگ مصادراللغة از آن جمله‌اند. تفسیر نسفی یادگار دوران طلبگی و معلمی استاد در مشهد است. سالهایی که پیوسته ملازم کتابخانه آستان قدس رضوی بود. ایشان هفت سال روی این تفسیر کار کردند و سه بار چاپ شده است و از آثار کمیاب است. تفسیر نسفی در اصل متعلق به کسی بوده که در بخشی از شهرهای ماوراءالنهر زندگی می‌کرده، نسفی برگشته همان نخسبی است. نخشب هم همان شهری است که ماه آن معروف شده است. مفسیر این تفسیر، در قرن پنجم می‌زیسته و آن زمان هنوز شیعه و سنی به صورت امروز آنجا مرزبندی نمی‌شدند. بنابراین، این تفسیر، مثل حلقه واسطی بین شیعه و سنی است؛ یعنی هم شیعیان می‌توانند به آن تمسک کنند و هم اهل سنت.

یکی دیگر از آثاری که استاد در کتابخانه آستان قدس رضوی یافت و آن را تصحیح نمود، تفسیر مفردات قرآن است که این تفسیر هم یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های مفردات قرآن به فارسی است. این تفسیر از نظر دستوری هم خیلی قدیمی است و دوبار چاپ شده است. یکی از آثار برجسته استاد جوینی، تصحیح انتقادی متن و ترجمه کهنی از نهج‌البلاغه است. اصل نسخه‌ای که استاد آن را در آستان قدس یافتند شاه عباس کبیر وقف حرم امام رضا (ع) کرده و مهر او به تاریخ ۱۰۱۷ در کتاب هست. خلاصه عبارت وقف او این است: وقف نمود این کتاب را کلب آستانه علی ابن ابی طالب علیه‌السلام. عباس الصفوی بر آستانه مقدس رضویه که هر که خواهد بخواند ثواب آن را به روح پر فتوح شاه طهماسب قربت فرمودند، مشروط آن که از آستانه بیرون نبرند و هر که بیرون برد شریک خون امام حسین علیه‌السلام. استاد سالها قبل از انقلاب به کتابخانه آستان قدس رفته و نسخ خطی آنجا را مطالعه می‌کردند و یادداشت‌هایی برمی‌داشتند. چند سال اول که کتابخانه تعطیل بود، استاد از این اثر خطی زیراکس گرفتند و ۹ سال روی آن کار کردند. در طول این مدت، چند بار این اثر را که دو کارت بزرگ شده بود، برای در امان ماندن از آسیب بمباران تهران، به بجنورد بردند و برگرداندند تا اگر خانه‌اش خراب شود، اقلاً این اثر ارزنده از بین نرود. اصل متن عربی این نسخه از نهج‌البلاغه با نهج‌البلاغه‌های موجود فرق دارد. فرقی هم این

است که از نیمه‌های کتاب، ترتیب خطبه‌ها با متن چاپ شده فیض‌الاسلام و ابن ابی الحدید تفاوت عمده دارد و سبکش هم فرق می‌کند. مرحوم حجت‌الاسلام دکتر مصطفوی که رئیس دانشگاه امام رضا (ع) بود کتابی نوشته بود در مورد رابطه قرآن با نهج‌البلاغه، این کتاب را برای بزرگداشت نهج‌البلاغه چاپ کرده بود. در آنجا نوشته بود که عبارت «و من جهله فقد اشارالیه» در خطبه اول نهج‌البلاغه نمی‌تواند از سخنان امیر مؤمنان باشد، بلکه از اضافات سلیقه کاتبان و نویسندگان باید محسوب شود. در متن این نسخه که استاد کار کرده‌اند هم آن عبارت نیامده است و نظر مرحوم دکتر مصطفوی تأیید می‌شود.

البته چند نمونه دیگر هم از اضافات بعدی سلیقه‌ای کاتبان در نهج‌البلاغه هست که در این نسخه خطی نیست و از این نظر هم این نسخه بسیار مهم است. نکته دیگر این که با این که کتابت این متن در سال ۹۷۳ هجری انجام گرفته، اما نشانه‌هایی از رسم‌الخط کهن در آن دیده می‌شود. هویت مترجم این اثر نامعلوم است، فقط از روی قرائن، واژگان و سبک نگارش و موارد دستوری، استاد حدس می‌زنند که او در قرن پنجم یا ششم زندگی می‌کرده، اما کاتب دو جا نام خود را ذکر کرده است، با این عبارت: کتبه اقل العباد عبدالله بن المغفور مولانا حسین الهمدانی.

یکی دیگر از آثار استاد که محصول همان سال‌هایی است که ایشان در کتابخانه آستان قدس مطالعه می‌کردند تصحیح فرهنگ عربی به فارسی «مصادراللغه» است. نسخه خطی این کتاب را نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۵ به حرم امام رضا (ع) هدیه و وقف کرده است. مؤلف آن معلوم نیست و تاریخ تحریر هم ندارد، اما کهنگی خط و رنگ و روی کاغذ، حکایت از قدمت آن دارد. احتمال می‌رود کتابت آن در اواخر قرن ششم باشد. مولف در نگارش این اثر، به همان سبک زوزنی و بیهقی عمل کرده ولی ابتدا مصدر را آورده و بعد معانی را ذکر کرده و هر جا هم لازم بوده از آیات و احادیث و کلام بزرگان یاری جسته است. اصولاً «قرآن‌های مترجم» و تفسیر و ترجمه مفردات قرآن، اولین گامی بوده که برای آشنایی با زبان وحی برداشته شده و بعدها راه کمال را طی کرده و به صورت تفسیرهای مختلف درآمده است. اعتقاد بر این است که قدیمی‌ترین فرهنگ لغت فرس اسدی است که مربوط به قرن پنجم است. قبل از آن، همین قرآن‌هایی بوده که از قرن دوم، سوم یا چهارم داریم که اهل علم آمده‌اند لغات قرآن را به فارسی برگردانده‌اند و این کار آنها، به جای همین فرهنگ لغت محسوب می‌شده است. بنابراین، برابر گذاشتن لغات فارسی در برابر لغات عربی، نخستین قدم در راه پدید آمدن فرهنگ لغات بعدی بوده است. استاد عزیزا... جوینی در پیشگفتار این اثر، مقایسه‌ای هم بین این فرهنگ و تاج‌المصادر و المصادر زوزنی انجام داده. خواندن متن مصادراللغه خیلی مشکل و پر زحمت بود و استاد بارها هر لغتی را صد

بار کنترل می‌کردند تا مطمئن شوند که مثلاً فلان لغت به فتحه درست است یا به کسره. و در اغلب موارد، لغات را از روی «لسان‌العرب»، «اقراب‌الموارد» و یا «تاج‌العروس» با دقت مقابله و نگاه می‌کردند تا اشتباهی صورت نگیرد. لغات کم‌یابی هم در این فرهنگ وجود دارد که می‌تواند برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی مغتنم باشد. استاد عزیزا... جوینی بر کتاب «فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی» معروف به قرآن شماره ۴، که با کوشش مرحوم دکتر احمد علی رجایی فراهم آمده، مقدمه‌ای مفصل نوشته‌اند، پس از چاپ این فرهنگ، قرار بود متن این قرآن نفیس و گرانبها نیز متعاقباً چاپ و منتشر شود، اما این کار صورت نگرفت. مرحوم دکتر احمد علی رجایی بخارایی بعد از بازنشستگی مدیر کل آستان قدس رضوی بود، سمتی که آن زمان هنوز معمول نبود. به هر حال، در آن سمت، ایشان، پیگیر نسخه‌های خطی قرآنهای وقفی آستان قدس می‌شود که آنها را پیدا کند و ایشان در آن ازدحام نسخه‌ها قرآنی پنج جلدی پیدا می‌کنند و از روی جلد آنها فهمیدند که این پنج جلد یکی است و تنها بعضی از ورقهای فرسوده شده است، بعد در زمان دکتر خانلری، این پنج جلد قرآن را در گاوصندوق بنیاد فرهنگ گذاشتند و دکتر جوینی اوزالیدها را خواندند و غلط‌هایش را برطرف کردند و این کار را حسب‌الله انجام دادند ولی این اثر نفیس هنوز چاپ نشده است.

تصحیح کهن‌ترین نسخه خطی شاهنامه حکیم طوس

یکی از آثار ارزنده و ماندگار دکتر جوینی تصحیح و چاپ شاهنامه از روی نسخه خطی موزه فلورانس است که چند جلد آن منتشر شده است و ۲ جلد آن با وجود تلاش و کوشش بسیار استاد به علت مشکلات چاپ و کاغذ هنوز بسامان نرسیده است و تاکنون شش جلد آن چاپ شده است و جلد ۷ زیر چاپ است و جلد ۸ را استاد با وجود کهولت سن و بیماری به اتمام رسانده‌اند و خانواده ایشان قرار است دست‌نویس و کار ایشان را به اتمام برسانند و خانم فروغ طاهری همسر گرانبهایه و فاضل ایشان با تأثر و اندوه از رنج و زحمت ایشان یاد می‌کنند و متأسف هستند از این که ایشان در قید حیات نیستند تا شاهد بسامان رساندن جلد نهایی و اعلام آن باشند و از این ضایعه به تلخی گریستند.

با توجه به زندگی استاد، ایشان از کودکی و دوره دبستان با شعر فردوسی و داستانهای حماسی آن آشنا شدند و این داستانها بر ذهن ایشان تأثیر گذاشته و انگیزه‌ای شد برای تصحیح این اثر ارزنده از طرف دیگر، تدریس بیش از سی سال داستانهای رستم و اسفندیار و یا رستم و سهراب، سیاوش و سودابه و مانند آن، و همینطور تصحیح چند متن کهن هزار

ساله و هفتصد ساله و چند فرهنگ فارسی، عواملی بود که ایشان را بیشتر به شاهنامه فردوسی نزدیک کردند.

نسخه دستنویس موزه ملی فلورانس در سال ۱۹۷۷ توسط مستشرق دانشمند ایتالیایی آنجلوپیه مونتره کشف شد. استاد جوینی در اوایل انقلاب، برای تهیه زیراکس از نسخه خطی نهج البلاغه به کتابخانه آستان قدس رضوی رفته بودند. آنجا با آنجلوپیه مونتره که از فرانسه آمده بود آشنا شدند. استاد ابتدا نسخه عکسی بسیار خوبی از این متن فراهم کردند و بعد این نسخه را با دقت زیاد با متن شاهنامه مسکو و نسخه بدلها مقابله کردند.

چاپ مسکو ابتدا به سرپرستی «برتلس» منتشر شد. روسها با همه نسخهها و امکاناتی که در اختیار داشتند، ظرف ۳۰ سال با کمک کسانی مثل نوشین که از ایران به آنجا فرار کرده بود، با صرف ۳۰ میلیون روبل - که هر روبل آن زمان برابر با یک دلار و ۶۰ سنت بود - با یک هیأت ۸۰ نفری که در رأس آنها عثمانف و علی‌یف بودند، توانستند بودند شاهنامه را در ۹ جلد منتشر کنند، کاری که دکتر جوینی در ایران یک تنه انجام داد. با این همه، نسخه چاپ مسکو دارای اشکالات و اغلاطی است که استاد به قسمتی از آنها در جلد اول شاهنامه اشاره کرده‌اند.

روسها نسخه پاریس، نسخه لنینگراد و دو نسخه لندن را در اختیار داشتند و با اتکا به این نسخهها کار خود را به پایان بردند. کار آنها با همه اشکالاتی که داشت، متأسفانه در ایران مورد پشتیبانی کسانی قرار گرفت. مرحوم مینوی که در رأس بنیاد شاهنامه بود، تحت سیطره آنها بود و نسخه موزه فلورانس را که قدیمی‌ترین نسخه شاهنامه تا امروز است، مشکوک جلوه می‌دادند. عده‌ای هم که در بنیاد شاهنامه با مینوی و پهلبد کار می‌کردند، در این میان سنگ اندازی می‌کردند تا از اهمیت کار استاد و نسخه فلورانس بکاهند. آنها بیشتر از این ناراحت بودند که چرا ایشان به تنهایی این نسخه را کار کرده‌اند، بنابراین همه جا شایع کردند که این نسخه مجعول است. بعد، عده‌ای از کارشناسان زبده آمدند و مقالاتی نوشتند و اثبات کردند که این نسخه اصل و قدیمی‌ترین نسخه خطی شاهنامه در حال حاضر است^۱. در نسخه‌های دیگر شاهنامه چند عیب به چشم می‌خورد که در این نسخه نیست، مثلاً در نسخه موزه بریتانیا که بنا بر مشهور در ۶۷۵ نوشته شده، عدم دقت کاتب در نقطه‌گذاری باعث شده که یک واژه چند گونه خوانده شود، در حالی که در نسخه فلورانس همه واژه‌ها با دقت زیاد نقطه‌گذاری شده و مشکول است از طرف دیگر خط این

۱. این چند تن بنا به گفته همسر استاد عبارتند از استادان ارجمند آقایان: محمد تقی دانش پژوه، شادروان ایرج افشار، دکتر برات زنجانی، دکتر جلال خالقی مطلق و دکتر آیدین آغداشلو.

نسخه یکدست است، گویی با یک قلم نوشته شده، البته نسخه فلورانس که تاریخ آن محرم ۶۱۴ است تا آخر کیخسرو را بیشتر ندارد و بقیه‌اش گم شده اما تا این قسمت، بخش اساطیری شاهنامه تقریباً تمام می‌شود و بقیه مطالب شاهنامه جنبه تاریخی دارد نه اسطوره‌ای.

استاد در کار عظیم خویش به تصحیح و مقابله پرداخته‌اند و در ابتدای هر جلد، شاهنامه را به نثر روان فارسی نوشته‌اند تا همه بتوانند از آن استفاده کنند، علاوه بر آن، واژگان دشوار متن را هم آنجا با توجه به نسخه‌های دیگر توضیح داده‌اند.

دکتر جوینی اولین کتاب خویش «مجموعه لغت فرس» را در سال ۵۶ منتشر کرد، از آن زمان تا سال ۸۴، وی آثار خود را بر پنج بنیان قدیم: فرهنگ لغات زبان عربی و قرآن، تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه، تصحیح شاهنامه و نیز تصحیح خلاصه خمسه نظامی بنیان نهاده است. تهیه این آثار ارزنده که هر یک اتفاقی مهم در حوزه فرهنگ و ادب ایرانی - اسلامی ماست، سال‌ها ذهن استاد را به خود مشغول داشته، آنچنان که تنها تصحیح انتقادی شاهنامه پنج جلدی از دستنویس نسخه فلورانس، ۱۵ سال زمان برده است.

کتاب‌شناسی دکتر عزیزا... جوینی

فرهنگ مجموعه الفرس (فارسی به فارسی)

تألیف: ابوالعلاء عبدالمومن جاروتی، معروف به صفی کحال. تصحیح و شرح واژگان به قلم دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ (چاپ اول ۱۳۵۶) ۳۵۸ ص، وزیری.

دکتر جوینی مصحح و شارح واژگان این اثر درباره «صفی کحال» مؤلف کتاب می‌گوید: «وی را درست نمی‌شناسم، نمی‌دانم کیست و از کجا آمده است... همین قدر می‌دانم که به زبان فارسی سخن گفته و به حفظ و گسترش آن مهر ورزیده و خواسته است که نامش در نزد پارسگویان به نیکی یاد شود...» تاریخ نگارش این فرهنگ دقیقاً مشخص نیست، فقط از قراین برمی‌آید که مولف این نسخه، در نیمه اول یا اوایل نیمه دوم قرن هشتم هجری می‌زیسته است. مولف در این اثر از شعرای قدیم مانند: ابوشکور، رودکی، دقیقی، کسائی، فردوسی، خسروانی، شهید، عنصری، فرخی، سوزنی، لیبی، سنایی، انوری، خاقانی، سعدی و جز آن تا قرن هفتم، ابیاتی به عنوان شاهد آورده است.

تفسیر مفردات قرآن

تصحیح: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸ (چاپ اول ۱۳۵۹)، ص ۳۸۰، وزیر. نسخه اصلی تفسیر حاضر، به تعبیر مصحح، کهن‌ترین اثر به جا مانده از حدود نیمه نخست قرن پنجم هجری و شاید اندکی جلوتر به شمار آید. گرچه این دست‌نوشته اندکی از آغاز سوره بقره و نیز سوره نازعات به بعد افتادگی دارد، لیکن آنچه باقی مانده، سند روشنی از تاریخ گذشته ترجمه و تفسیر قرآن کریم در دوره‌های پیشین است. چون این کتاب بسیار مختصر و موجز تألیف گردیده و دارای افتادگی‌هایی است، نمی‌توان فهمید که کاتب و مولف آن کیست و از کجاست تنها از روی قراین واژگان و سبک نگارش آن می‌دانیم که وی از بلاد خراسان قدیم و از اهل سنت و جماعت بوده است. مقدمه کتاب به قلم مصحح، شامل: معرفی نسخه، نام کتاب، روش مولف در ترجمه و تفسیر، رسم الخط کلمات قرآن در نسخه، احکام صرف و نحو و تجوید، رسم الخط، ضبط کلمات فارسی و دیگر مطالب و نکات دستوری متن است.

فرهنگ مصادر اللغه (عربی به فارسی، بخش ثلاثی مزید فیه)

اثر: ابوجعفر احمد بن علی به تصحیح: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، (چاپ اول ۱۳۶۲)، ص ۷۱۰، وزیر. دکتر جوینی معتقد است: هنگامی که اسلام از قلمرو و حجاز قدم بیرون نهاد و در بلاد دیگر گسترش یافت، ملت‌هایی که تازه مسلمان شده و یا هنوز - با پرداخت جزیه - دین آباء و نیاکان خود را حفظ کرده بودند، لازم بود که معنی قرآن را بدانند و از قوانین آن آگاهی می‌یابند، قرآن‌های مترجم و تفسیر و ترجمه مفردات قرآنی، اولین گامی بود که برای آشنایی با زبان وحی برداشته شده است. پس از ترجمه قرآن، یکی از شیوه‌های فعال و قابل توجهی که پس از آن انجام گرفت، نوشتن فرهنگ‌های عربی بزبانهای دیگر بوده که علاوه بر آموختن احکام قرآن و معانی حدیث، زبان عربی را به طور اعم در همه مسایل زندگی تعلیم میداده است کتاب مصادر اللغه نیز یکی از همین نوع فرهنگ‌هاست که غرض اصلی در آن، آشنایی به احکام و مبانی اسلام و کتاب خدا و کلام رسول الله کتاب حاضر، تاریخ تالیف و تحریر ندارد. و احتمال می‌رود در اواخر قرن ششم یا نیمه دوم آن کتابت شده باشد. این نسخه شامل بخش ثلاثی مزید فیه و رباعی مزید است. دکتر جوینی در پیشگفتار خود بر این اثر، به روش تدوین این فرهنگ‌نامه، به معرفی نسخه و نیز فرق این نسخه با «تابع المصادر» و «المصادر» زوزنی پرداخته است.

کتاب نهج البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم)

تصحیح: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، چاپ اول ۱۳۷۷، ۶۵۶ ص، وزیری.

متن حاضر با ترجمه فارسی کهن، در اصل دستنوشته‌ای بود که شاه عباس اول صفوی وقف حرم امام رضا علیه السلام کره و نسخه‌ای است بی‌مانند و معتبر و نسبت به متن نهج البلاغه‌های موجود، چه با ترجمه فارسی و چه با ترجمه‌های اردو و انگلیسی و جز آن، فزونی و برتری دارد.

متن این اثر گرانسنگ، از نیمه به بعد، با همه متون دیگر نهج‌البلاغه از جهت ترتیب تفاوت عمده دارد. با این‌که این متن در ۹۷۳ هجری کتابت شده، اما نشانه‌های از رسم‌الخط کهن در آن دیده می‌شود. اصل متن که در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، دارای ویژگی‌هایی است که مصحح در مقدمه کتاب به شرح آن پرداخته است. درخور ذکر است که دکتر جوینی در مقدمه مفصل و ۷۱ صفحه‌ای خود بر این اثر، ضمن معرفی این نسخه از نهج‌البلاغه و اهمیت آن، به تفصیل به ترجمه‌های نهج‌البلاغه به زبانهای: فارسی، انگلیسی، اردو و نیز نسخه‌های خطی این اثر پرداخته و سپس به شرح حال مترجم و اعتقادات او اشاره کرده است. در بخش دیگر از مقدمه، قدیم‌ترین ترجمه فارسی نهج‌البلاغه سبک نگارش ترجمه فارسی متن حاضر مورد توجه قرار گرفته و تأثیر نهج‌البلاغه در ادبیات فارسی و نمونه‌های از واژه‌های متن فارسی این اثر آمده است. واپسین بخش پیشگفتار به موضوع روش تصحیح این نسخه و شرح حال سید رضی و خاندان و آثار او اختصاص یافته و سپس اسامی کسانی که پیش از وی سخنان امیرالمؤمنین را گرد آورده‌اند ذکر شده و ویژگی‌های متن عربی نیز ارایه شده است.

(تفسیر نسفی دوره دو جلدی)

اثر: امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی. تصحیح: دکتر عزیزالله جوینی. چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ۱۳۱۶ ص، وزیری.

«تفسیر نسفی» ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید به فارسی موزون و مسجع همراه با آیات متن قرآن کریم است. مؤلف این تفسیر، ابوحنیفه نجم‌الدین عمر نسفی (۴۶۲-۵۳۸)، معروف به «مفتی الثقلین» از اکابر علمای ماوراءالنهر، مردی فاضل و عالم به تمام علوم زمان خود بوده است. وی دارای حافظه‌ای قوی و استعداد کم‌نظیر و در شاعری نیز توانا بوده

است. تألیفات او را بالغ بر یکصد کتاب نوشته‌اند که دکتر جوینی در پیشگفتار خود، ۲۵ عنوان آن را ذکر کرده است.

نکته مهم و درخور یادآوری این که مولف در نگارش این تفسیر، از تمامی هنرهای گویندگی و سخن‌سرایی بهره گرفته و به تعبیر مصحح: «عباراتش موزون و آهنگین و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است».

«شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی)

اثر: حکیم ابوالقاسم فردوسی، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۲، (چاپ اول ۱۳۷۷)، ۶۶۴ ص، وزیری.

دکتر جوینی پس از تهیه نسخه‌ای عکسی از میکروفیلم این اثر و مطالعه آن و سپس مقابله این اثر با متن ۹ جلدی چاپ مسکو شاهنامه دکتر خالقی مطلق و دیگر نسخه بدل‌ها، متن نسخه فلورانس را از آغاز تا پایان با خطی خوانا نگاشته و آن‌گاه فرهنگی دیگر از واژگان این متن ترتیب داده است، وی این اثر را در چند جلد تدوین کرده که در دست انتشار است.

برخی از عناوین بخش نخست جلد اول از این قرار است:

گزارشی کوتاه از زندگی فردوسی / شرح ابیات و واژگان چگونه انجام گرفت / روش کار مادر شرح کتاب / خلاصه از تاریخ چاپ شاهنامه در جهان / سخنی در مذهب فردوسی / فهرست ابیاتی که بیشتر درباره آنها بحث شده / متن شاهنامه حکیم فردوسی به نثر / «متن شاهنامه حکیم فردوسی به نظم» عناوین متن کتاب نیز با «گفتار اندر رسیدن منوچهر به نزدیک شاه افریدون» خاتمه می‌یابد.

فهرست فرهنگ لغات و ترکیبات، فهرست اعلام و امکنه، کتاب‌شناسی، گزارشی از زندگی نویسنده، و «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه» از دکتر زریاب خویی، پایان بخش این جلد از کتاب است.

نکته درخور یادآوری این که دکتر جوینی اشعار شاهنامه را نخست با نثری روان و قابل فهم بر اساس شاهنامه ارایه داده و در پانوش، اشعار دشوار را توضیح داده است.

«شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی، جلد دوم)

گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات به فارسی روان

اثر: حکیم ابوالقاسم فردوسی. بقلم: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم با تجدید نظر، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، (چاپ اول ۱۳۷۷)، ۶۵۳ص، وزیری. جلد دوم شاهنامه فلورانس، پس از فهرست ابیاتی که در این جلد بیشتر درباره آنها بحث شده، همچون جلد نخست، شامل متن شاهنامه به نثر روان دکتر جوینی و نظم حکیم ابوالقاسم فردوسی است. عناوین اشعار این جلد، از «گفتار مردن افریدون» آغاز و به «گفتار اندر گرفتن رستم زال رخس را» ختم می‌شود. فرهنگ لغات و ترکیبات / فهرست اعلام و امکانه، پایان بخش کتاب است.

«شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس و دوره پنج جلدی، جلد سوم)

گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات به فارسی روان. اثر: حکیم ابوالقاسم فردوسی، تصحیح دکتر عزیزباله جوینی. چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، «چاپ اول، ۱۳۸۰»، ۷۷۳ص، وزیری. دفتر حاضر که در ادامه دو دفتر پیشین است، به همان سیاق، ابتدا فهرست ابیاتی که بیشتر درباره آنها بحث شده آمده است و سپس متن شاهنامه به نثر و نظم ارایه شده است. این دفتر، از «گفتار اندر پادشاهی کیقباد آغاز» و به «گفتار اندر افکندن رستم سهراب را و زخم زدن» پایان گرفته است. در این جلد از شاهنامه، داستان «هفتخوان رستم داستان» و «داستان رستم و سهراب» نیز آمده است.

«شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنج جلدی، جلد چهارم)

گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان. اثر: حکیم ابوالقاسم فردوسی. بقلم: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ اول تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۴، ۶۸۳ص، وزیری. جلد چهارم شاهنامه نیز به روال جلدهای پیشین است. دکتر جوینی در پیشگفتار این جلد به شرح مختصر زندگانی خویش پرداخته و در ادامه، نخست متن شاهنامه حکیم طوس را به نثر روان آورده و سپس متن منظوم شاهنامه را ارائه کرده است. این دفتر، از «گفتار اندر داستان یافتن دختر گرسیوز را» آغاز و به «گفتار اندر رفتن پیلسم بالهاک و فرشیدورد» منتهی شده است. فهرست‌های سه‌گانه لغات و ترکیبات، اعلام و امکانه، پایان‌بخش این جلداند.

نبرد اندیشه‌ها در داستان رستم و اسفندیار (از دستنویس لنینگراد)

گزارش واژگان دشوار بر گردان همه ابیات بفارسی روان
اثر: حکیم ابوالقاسم فردوسی. بقلم: دکتر عزیزالله جوینی. چاپ دوم با تجدیدنظر و
اضافات. تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، (چاپ اول ۱۳۷۴)، ۳۵۵
ص وزیری، دکتر جوینی برای تدوین این اثر، از روی نسخه دستنویس موزه لنینگراد
که در سال ۷۳۳ هجری نوشته شده استفاده کرد، آن را با نسخه‌های دستنویس فلورانس،
قاهره و نسخه فرهنگستان شوروی - ۸۴۹ هجری - مقایسه و مقابله کرده است.

داستان رستم و سهراب (از دستنویس موزه فلورانس، محرم ۶۱۴)

گزارش واژگان دشوار و برگردان همه ابیات بفارسی روان
اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی. بقلم: دکتر عزیزالله جوینی. چاپ اول، تهران، موسسه
انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ۳۲۷ ص، وزیری.
دکتر جوینی اثر حاضر را پیش‌تر در جلد سوم شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس،
چاپ و منتشر کرده بود. دلیل وی برای چاپ جداگانه این داستان در مقدمه چنین آمده
است: پس از انتشار - داستان رستم و سهراب در جلد سوم شاهنامه فلورانس - لازم دیدم
که آن را جداگانه و مستقل به چاپ برسانیم تا سود آن برای همه کس عام‌تر گردد که
بی‌گمان این کار سبب خواهد شد تا دوستداران شاهنامه فردوسی به همه مجلدات دیگران
مشتاق‌تر گردند و از آنها بهره‌مند گردند.

خلاصه خمسه حکیم نظامی گنجوی

اثر: نظامی گنجوی. تصحیح: دکتر عزیزالله جوینی، چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات
و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ۲۰۱ ص، وزیری.
دکتر جوینی اثر حاضر را که خلاصه‌ای موضوعی از پنج گنج در ۳۵ باب و به انتخاب
طلبه‌ای فاضل در قرن هشتم هجری بوده، همراه فهرست‌های ابیات متن، ابیات پاورقی،
اعلام، فهرست نام جانوران و پرندگان و آیات و احادیث و اقوال، همراه با کتاب‌شناسی و
مقدمه‌ای روشن‌گر درباره زندگی و آثار این شاعر حکیم و هنرمند آورده است.
اثر حاضر به عنوان کتاب سال مورد تشویق قرار گرفته است.

داستان فرود سیاوش ۱۳۸۸ به نثر

داستان بیژن و منیژه ۱۳۹۰ به نثر

داستان زال و رودابه ۱۳۸۸ به نثر.

منابع

۱. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر عبدالجواد فلاطوری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. «شاهنامه» از دستنویس موزه فلورانس (دوره پنجم جلدی، جلد چهارم) عزیزالله جوینی، چاپ اول، تهران، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۳. کیهان فرهنگی، سال بیست و چهارم، آذر ۱۳۸۶، شماره ۲۵۴ گفت‌وگو با دکتر عزیزالله جوینی.
۴. مصاحبه با همسر فاضل دکتر عزیزالله جوینی، خانم فروغ طاهری، تهران، بهار ۱۳۹۲.